

## نظری بمکتب ادیان

(۳)

\* اثر منطق حق

\* محاکمہ سود بخش

\* جعفر قرآن میخواند!

\* تلافی ناجوانمردانہ!

\* نتیجہ؟

از بیانات سابق بخوبی دانسته شد کہ فرستادگان الہی تماماً یکی پس از دیگری برای راهنمایی مردم بیک اصل خدا پرستی و نشان دادن راه سعادت و خوشبختی آمده اند و ہمہ یکہ خدا را بمردم شناسانده و مقررات خلل ناپذیر اورا برای مردم بیان نموده اند و ہر یکہ از آنان وجود و گفتار پیغمبران قبل از خود را تصدیق و تأیید نموده و مؤدہ بآمدن سفیری بعد از خود میدادہ است تا آنکہ آخرین فرستادہ خداوند با عنوان **خاتم النبیین** آمدہ و انقطاع وحی را پس از خود و پایان پذیرفتن طومار نبوت را بنام خود بجہان نیان اعلام فرمود .

از باب نمونہ گفتار عیسی مسیح (ع) را کہ قرآن حکایت میکند بہ بینید:  
و آن گاہ کہ عیسی بن مریم گفت ای بنی اسرائیل من فرستادہ خدایم بسوی شما تصدیق میکنم آنچه از احکام توراہ برای شما بیان شدہ و مؤدہ میدہم تا آمدن پیغمبری بعد از خود کہ نامش احمد (ص) است (صف آہ ۶) ،

و نیز دربدو پیدایش پیغمبر خاتم ، اہل کتاب یعنی یہود و نصاری اعتراف میکردند کہ اساس گفتار و احکام قرآن بر طبق توریہ و انجیل است و پیغمبر اکرم

با کتاب خودشان بر آنها حجت را تمام میکرد ، گرچه برخی از آنها از روی لجاجت و عناد از گرویدن و اقرار به نبوت این پیغمبر خودداری نموده راه سرپیچی و انکار را پیش می گرفتند و گروهی از آنها نکه حس عداوت و خیره سری با آنحضرت را نداشتند ایمان می آوردند .

### اثر منطق حق

از اینرو وقتی که جعفر طیار برادر امیر المؤمنین علی بن ابیطالب (ع) با اتفاق جمعی از مسلمانان که در اثر شکنجه و آزارهای تحمل ناپذیر کفار مکه بستوه آمده بودند بسوی کشور حبشه (۱) فرار نمودند جعفر بایمان شمه ای از منطق و احکام و برنامه پیغمبر اسلام ، چنان نجاشی (۲) پادشاه آنکشور را که مردی دانشمند و مسیحی بوده جذب کرد که بگریه افتاد و اعتراف کرده اینها عیناً منطق عیسی بلکه تمام پیغمبران بر حق و سفیران الهی است . برای اینکه اصل موضوع بهتر روشن شود بد نیست شرح آن جریان بطور اختصار پردازیم آنگاه مطلب خود را تعقیب نمائیم .

هنگامیکه بزرگان و رجال مکه از گریختن جعفر بن ابیطالب و همراهانش بطرف حبشه آگاه شدند دو نفر را بنام عمرو بن عاص و ولید بن عماره با هدایا و تحف بسیار بسوی حبشه نزد نجاشی روانه داشتند تا آنرا بعنوان افراد خیانتکار فراری و آشوبگران جنايتکار پادشاه حبشه معرفی کنند و تقاضای بزرگان مکه را مبنی بر دستگیری آنها و ارسال بسوی مکه برای مجازات و عبرت دیگران با و برسانند . عمرو بن عاص عیال خود را همراه آورده بوده در راه بکشتی سوار شدند عماره مردی زیبا و خوش اندام بود برعکس عمرو ، مردی کوتاه قد و بدمنظر بود شبی آنها مشروب زیادی خورده مست شدند ، در حال مستی عماره بعمرو گفت بزوجهات

۱- این کشور در شرق قاره آفریقا واقع و فعلاً بنام اتیوپی (Ethiopia)

موسوم است .

۲- اسم نجاشی یک عنوان عمومی برای پادشاهان حبشه بوده است مانند

قیصر برای پادشاهان روم و فرعون برای ملوک مصر و کسری برای سلاطین ایران و اسم اصلی آن پادشاه الاصحاح بن ابجر بوده است .

بگو مرا ببوسد ، عمرو از این کلام بر آشفت و بادرستی و خشونت جواب عماره را گفت لکن چند لحظه بعد که عمرو برای انجام کاری کنار کشتی رفت عماره بایک جستن او را میان آب پرتاب کرد .

عمرو بد بخت با تلاش و کوشش بسیار پس از مقداری آب خوردن با کمک اهل کشتی از غرق نجات یافت ولی سخت کینه رفیق خود را در دل نگه داشت اما برای انجام مقصود و بر گذاری مأموریت موقتاً در صدد انتقام بر نیامد تا اینکه وارد حبشه شدند و نزد نجاشی رفتند و هدایای بزرگان مکه را تقدیم داشته در خواست آنان را بمرض رساندند . گفتند : پادشاهها عده ای از ما که در میان شهر اغتشاش بر پا نموده و بادین ما مخالفت کرده و بخدایان ما دشنام داده اند از مکه فراری شده بکشور شما آمده اند نجاشی فرستاد مسلمانان را آوردند جعفر به همراهش گفت : وقتیکه وارد مجلس سلطان شدیم شماها ابداً حرفی نز نید و اختیار سخن گفتن را بمن وا گذارید .

### محا که سود بخش

هنگامیکه آنها را بمجلس شاه وارد نمودند پادشاه شکایت و خواسته ولید و عمرو را بیان کرد جعفر گفت : پادشاهها! از آنان پرس : آیا ما بندگان آنها بوده ایم و فرار کرده ایم؟ شاه از آن دو پرسید آیا اینها برده بوده اند یا آزاد؟ آن دو گفتند خیر بلکه اینها آزاد بوده و از خاندان محترم عربند .

جعفر پرسید : آیا ما خونی از آنها ریخته ایم که برای مطالبه خون بتعقیب ما شتافته اند؟ آنها گفتند خیر .

جعفر پرسید : آیا اموالی از اینها بسرقت برده یا به تزویر از ایشان گرفته ایم؟ ولید و عمرو - خیر .

جعفر گفت : پس از ما چه می خواهید؟ شما ما را اذیت و آزار کردید و ما از شهر ما خارج شدیم تا در جای دیگر براحتمی زندگی کنیم ، عمرو بن عاص فریاد زد : ای پادشاه اینها بادین ما مخالفت کرده و خدایان ما را دشنام داده اند ، جوانان ما را گمراه و عقاید افراد را فاسد نموده و تفرقه در میان مردم ما انداخته اند . ایشانرا بسوی ما برگردان تا آنانرا بکیفر اعمالشان برسانیم و وضع جمعیت ما را

اصلاح کنیم .

جعفر گفت : ای ملک راست میگوید ما بادین آنان مخالفت کرده ایم چون خداوند عالم در میان ما پیغمبری برانگیخته که بما امر نمود : خداوند جهان و خالق زمین و آسمان را ازهر گونه شریک و ضد و ندو و عیب منزه بدانیم و ازهر نوع قمار و بردن مال یکدیگر بوسیله قرعه کشی پرهیز کنیم و مارا باداء نماز و پرداخت زکوة امر نموده ازستمگری و چپاول و تعدی و خونریزی بناحق و زنا و تجاوز بناموس مردم و خوردن ربا و مردار و خون بازداشته و نیز مارا بر رعایت عدالت و میانه روی و نیکوئی کردن و کمک بخویشاوندان دستور داده و از کارهای زشت و ناپسند و تطاول و بی باکی منع نموده است . نجاشی گفت : اینها که تو میگوئی همان چیزها نیست که خداوند عیسی بن مریم را برای اجرای آن مبعوث فرموده است و کشیشان و علمای نصاری که در مجلس بودند همگی اعتراف کردند که عیناً برنامه نبوت عیسی مسیح همین است .

### جعفر قرآن میخواند

سپس نجاشی گفت : ای جعفر آیا چیزی از آن آیات که خدا بر پیغمبرت نازل کرده در حفظ داری تا برای ما بخوانی ؟ جعفر پاسخ داد : بلی او شروع کرد بخواندن آیاتی چند از اول سوره مریم تا رسید بآنجائیکه خداوند از عصمت و پاکی و مظلومیت مریم سخن میگوید . و هنگامیکه این آیه را تلاوت نمود :

وهزی الیک بجدع النخلة تساقط علیک رطباً جنیاً ، فکلی  
واشربی وقری عیناً ( ای مریم تنه خشک درخت خرما را تکان بده ، خرمای تازه خوبی بر تو خواهد افتاد بخور و بیاشام و روشن چشم باش بر این موهبت الهی ) پادشاه و کشیشان با شدت شروع کردند بگریستن . نجاشی گفت : بخدا سوگند اینها کلمات حق است .

عمر و بن عاص گفت : ای پادشاه این مخالف ماست او را بما بر گردان . نجاشی تا این حرف را از عمر و شنید ناگهان دست خود را بلند کرده چنان بصورت عمر و نواخت که خون بر صورتش جاری شد گفت ساکت باش اگر بعد از این بی ادبانه در مورد جعفر سخن بگویی نابودت میکنم . عماره و عمرو با صورت خون آلود

حرکت کرده از مجلس نجاشی خارج شدند درحالیکه اظهار ندامت و عذرخواهی نسبت به پادشاه مینمودند . سپس چندروز دیگر مایوسانه در پایتخت ماندند .

### تلافی ناجوانمردانه گناهخانه ممرسه پهنیه لم

در این هنگام عمرو بن عاص بفکر انتقام از رفیق خود افتاد و خواست با تزویر از کردار گذشته عماره ، نسبت بخودش تلافی کند ؛ او گفت هیچ متوجه بودی آن کنیزك ماهروی که بالای سر نجاشی ایستاده و شاه را باد میزد سخت مجذوب قیافه و هیكل توشده بود ؟ عماره گفت راست میگوئی ؟ عمرو سوگند خورد . عماره گفت : من هم شدیداً باو دل بسته ام اگر میسر بود روابطی برقرار شود بسیار خوب بود . عمرو عاص برای اینکار نقشه ای طرح کرد تا آنکه آن کنیز مخصوص سلطانرا بعماره رساند چندروزی بر اینمنوال گذشت روزی عمرو بعماره گفت : نجاشی عطرهای سلطنتی مخصوص دارد ممکن است از این کنیز بخواهی برای تو بیاورد بدینوسیله مقداری از عطریات مخصوص شاهانه برای عماره فراهم شد . عمرو عاص حیلہ گر قدری از آن نظر را برای خودش از عماره گرفت و سپس مخفیانه نزد نجاشی آمده گفت پادشاه ! احترام و تعظیم و اطاعت تو از هر جهت بر ما واجب است ، و شایسته است وقتی وارد دربار ما شویم ابداً قصد خیانتی نسبت بعرض و ناموس سلطان نکنیم ولی رفیق من نسبت بحر مسرای سلطنتی خیانت ورزیده و کنیز مخصوص شمارا گول زده است و گواه بر مدعایم اینست که آن کنیز مقداری از عطر مخصوص من شمارا برای او آورده است . آنکاه مقدار عطری را که با خود داشت برابر نجاشی گذارد نجاشی با شدت خشمناك شد و فرمان داد تا عماره را جلب کردند . در ابتدا تصمیم بقتل او گرفت ولی نظر باینکه این دو بعنوان سفارت بکشور او وارد شده بودند و بآنها امان داده بود کشتن عماره را صلاح ندید لکن ساحران را جمع کرد و از آنها خواست بلائی شدیدتر از مرگ برس عماره ببار آورند . آنان بوسیله بعضی داروها کاری کردند که دیوانه شد و از شهر فرار کرد و با وحشیان بسرمیبرد تا هلاک شد و عمرو با عیالش بسوی قریش بازگشت و جریانرا بیان کرد . جعفر و همراهانش چندسال نزد نجاشی با کمال عزت ماندند و نجاشی مسلمان شد و آنان بترویج و تبلیغ

دین مشغول شدند تا آنکه پس از فتح خیبر بسوی مدینه مراجعت کردند و پیمبر اکرم (ص) از دیدار ایشان بسیار شادمان گشت (بحار ج ۶).

### نتیجه

از مطالعه این داستان این حقیقت بخوبی برای ما روشن میشود که تمام برنامه اصلاحی پیغمبر اسلام که جعفر در برابر نجاشی و کشیشان و علمای مسیحی بیان نمود عیناً بر نامه‌هایی بود از واجبات و محرمات که بوسیله عیسی در انجیل و سایر کتب آسمانی قبلاً برای مردم مقرر شده بود، و همین سبب شد که نجاشی اعتراف بحقانیت نبوت پیغمبر اکرم (ص) نموده و مسلمان شد. و نظیر این قضیه شواهد دیگری هست که ممکن است در شماره آینده بنظر خوانندگان محترم برسد.

\* \* \*

**آقای عباس ملک محمدی** درباره مطالب گذشته این رشته مقاله، توضیح خواسته‌اند، که اگر حلال و حرام در همه مذاهب از اول دنیا تا آخر دنیا ثابت و برقرار می‌باشد؛ پس چرا قبل از پیغمبر خاتم (ص) کنیز به خرید و فروش حلال بوده و فعلاً نمی‌شود خرید و فروش کرد؟

**توضیحاً نوشته میشود: اولاً-** در این مقاله نوشته نشده که کلیه حلال و حرامها ثابت و برقرار است و ناسخ منسوخ در کار نیست، بلکه ادعا شده است که: اصول احکام که بوسیله پیمبران بمردم اخطار شده بایکدیگر اختلافی ندارند.

مثلاً واجباتی که ضروری دین اسلام است مانند نماز و روزه و زکوة و حج و غیره در ادیان حقه سابقه نیز واجب بوده است.

و همچنین محرماتی که در این دین ثابت است، از قبیل: زنا و خوردن مردار و نوشیدن مشروبات الکلی و غیره بطور مسلم در ادیان سابقه نیز حرام بوده است و مقصود نویسنده ارجمند آن مقاله این است که آنگونه احکام اصلیه و مهمه که مصالح و مفاسد آنها محسوس و مشهود عقل و وجدان سالم میباشد در همه شرایع و ادیان آسمانی مورد توجه و نظر بوده و آنچه دارای مفسده باشد حرام و آنچه دارای مصلحت میباشد واجب شمرده شده است.

و بدیهی است که این مطلب غیر آن است که بگوئیم : همه حلال و حرامها ثابت و برقرار و تغییر ناپذیر میباشد .

ثانیاً - در مورد خرید و فروش کنیز که نویسنده آن را مورد نقض قرار داده اند ؛ چنین نیست که خرید و فروش کنیز بعد از آمدن پیغمبر خاتم (ص) حلال نباشد ، بلکه از صدر اسلام تا کنون حلال بوده و میباشد و قرآن کریم حلال بودن آن را اعلام داشته و عملانیز پیشوایان دین و مسلمانان صدر اسلام از آن استفاده میکردند و اگر فعلا هم کنیز با آن حدود و شرائط که در اسلام مقرر شده است یافت شود حلال میباشد .

آری در اسلام که از هر جهت طرفدار آزادی بشر و شخصیت دادن با افراد انسان میباشد از راههایی با بردگی و خرید و فروش انسانها مبارزه شده طرحهایی فراهم آمده است که خود بخود این موضوع از میان برود و زمینه ای برای وجود غلام و کنیز و خرید و فروش افراد بشر باقی نماند .

## تلاوت قرآن

«... البیت اذا کثرفیه تلاوة القرآن کثر خیره و امتع اهله...»

... خانه ای که قرآن در آن بسیار تلاوت شود، خیر آن بسیار و اهلیش کامیاب خواهند بود...»

(بخارالانوار - قسمتی از حدیث نبوی . ص)

(بقیه از صفحه ۱۶)

بگذریم از آنکه امروز بنام تمدن بسیاری از این قید و بندها را پاره کرده و بدوران توحش برمیگردند و تنها علم و دین است که سرسختانه مخالفت میکند .  
فشرده ، آنکه غرائز یعنی عوامل خود کار اولیه تمام فعالیت‌های انسانها توسط آشنائی با اصول دینی و تربیتی کنترل شده و طرز بهره برداری از آنها نشان داده میشود .

نکته ارزنده آنکه شدت و ضعف طبیعی همین غرائز که بمقدار زیادی از راه توارث تنظیم میشود جوهره اشخاص را متفاوت ساخته و هر کس را در پایه و درجه‌ای قرار داده که طبعاً نیروی دین و تربیت هم در حدود همان درجه کشش برداشته و شخصیت افراد را میسازند .

اینجا است که باید باختلاف و تفاوت ذاتی استعدادها اعتراف کرده کم و زیادی قدرت و کشش اشخاص را در درک و هضم مطالب ، و مقدار انعطافی که در برابر فشار عامل تربیتی و دینی از خود نشان میدهند تصدیق نموده و به فرموده امام صادق (ع) تحسین فرستاد .

حضرتش فرمود : **دالئنا س معادن کمعادن الذهب والفضة** : انسانها هم چون کانه‌های طلا و نقره در ساختمان اصلی خود از نظر تن و روان اختلاف داشته و بر اساس همین اختلاف ساختمانی ارزیابی میشوند ، یعنی همانطور که طلا و نقره در ساختمان آنها و ملکولها از نظر تعداد الکترونها و حتی پروتونها و نوترونهای مرکزی اختلاف دارند ، انسانها هم از نظر مصالح ساختمانی غرائز و تاثیر و تأثرات توارث و محیط طبیعی مختلف هستند و بر همین اساس قیمت و ارزش افراد و اجتماعات پی‌ریزی میشود .

حالا که معنی و مفهوم غریزه تا اندازه‌ای روشن شد بعضی از آنها را مطالعه کرده بررسی میکنیم .

\* \* \*

### خود دوستی یا شهوت و غضب .

بر حسب تقسیمات قدیمی تمام فعالیت‌های حیاتی انسانها را به دو نیرو بنام شهوت و غضب بر میگردداند و میگفتند جلب منفعت و تهیه لوازم حیات بوسیله شهوت انجام شده و دفع ضرر و جلوگیری از دشمن توسط غضب عملی میشود . . . .  
(بقیه دارد)